

مدل‌یابی روابط علی کیفیت زندگی زناشویی بر اساس سبک‌های عشق‌ورزی با نقش میانجی هوش هیجانی در زنان و مردان متأهل شهر تبریز

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱۴۰۵/۰۹/۰۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مدل ساختاری روابط بین سبک‌های عشق‌ورزی و کیفیت زندگی زناشویی با نقش میانجی هوش هیجانی در زنان و مردان متأهل شهر تبریز بود. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی و مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل تمامی زنان و مردان متأهل شهر تبریز بود که حداقل سه سال از ازدواج آنان گذشته بود. تعداد ۳۸۹ نفر با روش نمونه‌گیری در دسترس و بر اساس جدول کرجسی و مورگان انتخاب شدند. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه کیفیت زندگی زناشویی فلچر، پرسشنامه سبک‌های عشق‌ورزی استرنبرگ و پرسشنامه هوش هیجانی شات و همکاران بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS-18 و AMOS-22 و از طریق آزمون همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج نشان داد که سبک عشق‌ورزی صمیمانه ($\beta=0.19, p<0.001$)، سبک عشق‌ورزی شورآمیز ($\beta=0.17, p<0.001$)، سبک عشق‌ورزی تعهد ($\beta=0.14, p<0.001$) و هوش هیجانی ($\beta=0.45, p<0.001$) تأثیر مستقیم و معناداری بر کیفیت زندگی زناشویی دارند. همچنین سبک‌های عشق‌ورزی بر هوش هیجانی تأثیر مثبت و معنادار داشتند. نتایج بوت‌استرپینگ نشان داد که هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های عشق‌ورزی و کیفیت زندگی زناشویی نقش میانجی معناداری ایفا می‌کند. متغیرهای پژوهش در مجموع ۴۱ درصد از واریانس کیفیت زندگی زناشویی و ۲۹ درصد از واریانس هوش هیجانی را تبیین کردند. شاخص‌های برازش مدل نیز مطلوب گزارش شد ($CFI=0.91, RMSEA=0.074$). یافته‌های پژوهش نشان داد که سبک‌های عشق‌ورزی از طریق تقویت هوش هیجانی می‌توانند کیفیت زندگی زناشویی را ارتقا دهند. در این میان، هوش هیجانی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده مستقیم کیفیت زندگی زناشویی بود و عشق‌صمیمانه بیشترین اثر غیرمستقیم را بر کیفیت زندگی زناشویی داشت. بنابراین، آموزش مهارت‌های هوش هیجانی و ارتقای سبک‌های عشق‌ورزی سالم می‌تواند در بهبود روابط زناشویی و افزایش رضایت زوجین مؤثر باشد.

کلیدواژه‌گان: کیفیت زندگی زناشویی، سبک‌های عشق‌ورزی، هوش هیجانی، مدل‌یابی معادلات

ساختاری، زوجین متأهل

HEALTH PSYCHOLOGY AND
BEHAVIORAL DISORDERS

روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری



صبا محمدی دلبنده^۱، معصومه آزموده^{۱*}، سید داوود حسینی نسب^۱

۱. گروه روانشناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول:

mas_azemoudeh@iau.ac.ir

شیوه استناددهی: محمدی دلبنده، صبا، آزموده، معصومه، و حسینی نسب، سید داوود. (۱۴۰۵). مدل‌یابی روابط علی کیفیت زندگی زناشویی بر اساس سبک‌های عشق‌ورزی با نقش میانجی هوش هیجانی در زنان و مردان متأهل شهر تبریز. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*, ۴(۵), ۱۶-۱.

Modeling the Causal Relationships of Marital Quality Based on Love Styles with the Mediating Role of Emotional Intelligence among Married Men and Women in Tabriz

Submit Date:
2026-01-09

Revise Date:
2026-04-27

Accept Date:
2026-05-05

Initial Publish Date:
2026-05-26

Final Publish Date:
2026-11-22

Abstract

The present study aimed to investigate the structural relationships between love styles and marital quality with the mediating role of emotional intelligence among married men and women in Tabriz. This study employed a descriptive-correlational design based on structural equation modeling. The statistical population consisted of married men and women in Tabriz who had been married for at least three years. A total of 389 participants were selected through convenience sampling according to Krejcie and Morgan's table. Data collection tools included the Fletcher Marital Quality Questionnaire, Sternberg's Love Styles Questionnaire, and the Schutte Emotional Intelligence Scale. Data were analyzed using SPSS version 18 and AMOS version 22 through Pearson correlation analysis and structural equation modeling. The findings indicated that intimate love style ($\beta=0.19, p<0.001$), passionate love style ($\beta=0.17, p<0.001$), commitment love style ($\beta=0.14, p<0.001$), and emotional intelligence ($\beta=0.45, p<0.001$) had significant positive direct effects on marital quality. Love styles also showed significant positive effects on emotional intelligence. Bootstrap analysis demonstrated that emotional intelligence significantly mediated the relationship between love styles and marital quality. Overall, the study variables explained 41% of the variance in marital quality and 29% of the variance in emotional intelligence. Model fit indices demonstrated acceptable fit (CFI=0.91, RMSEA=0.074). The results suggest that love styles can improve marital quality both directly and indirectly through enhancing emotional intelligence. Emotional intelligence emerged as the strongest direct predictor of marital quality, while intimate love style had the greatest indirect effect. Therefore, interventions focused on strengthening emotional intelligence and healthy love styles may contribute to improving marital relationships and increasing couples' marital satisfaction.

Keywords: *Marital Quality, Love Styles, Emotional Intelligence, Structural Equation Modeling, Married Couples*

HEALTH PSYCHOLOGY AND
BEHAVIORAL DISORDERS

روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری

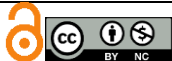


Saba Mohammadi Delband¹, Masoumeh Azmoodeh^{1*}, Seyed Davoud Hoseini Nasab¹

1. Department of Psychology, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

*Corresponding Author's Email:
mas_azemoudeh@iau.ac.ir

How to cite: Mohammadi Delband, S., Azmoodeh, M., & Hoseini Nasab, S.D. (2026). Modeling the Causal Relationships of Marital Quality Based on Love Styles with the Mediating Role of Emotional Intelligence among Married Men and Women in Tabriz. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 4(5), 1-16.



خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، نقشی اساسی در سلامت روانی، عاطفی و اجتماعی افراد ایفا می‌کند و کیفیت روابط زناشویی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارکرد سالم خانواده محسوب می‌شود. کیفیت زندگی زناشویی به ارزیابی کلی افراد از میزان رضایت، انسجام، صمیمیت و سازگاری در روابط زوجین اشاره دارد و از جمله متغیرهایی است که ارتباط مستقیم با سلامت روان، ثبات خانوادگی و کیفیت زندگی افراد دارد (Karney & Bradbury, 2020; Lawrence et al., 2011). در دهه‌های اخیر، پژوهشگران حوزه خانواده و روان‌شناسی زوجین توجه ویژه‌ای به عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی زناشویی داشته‌اند، زیرا کاهش کیفیت روابط زناشویی می‌تواند زمینه‌ساز تعارضات مزمن، خیانت، طلاق عاطفی و فروپاشی خانواده شود (Gottman, 2023). از سوی دیگر، ارتقای کیفیت زندگی زناشویی با افزایش سلامت روان، رضایت از زندگی، امنیت عاطفی و عملکرد اجتماعی بهتر همراه است و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های بهزیستی روان‌شناختی زوجین شناخته می‌شود (Montazeri et al., 2025; Park et al., 2025).

کیفیت زندگی زناشویی مفهومی چندبعدی است که ابعاد گوناگونی نظیر رضایت عاطفی، تعهد، حمایت متقابل، رابطه جنسی، اعتماد، همدلی و حل تعارض را در بر می‌گیرد. بر اساس دیدگاه گاتمن، روابط زناشویی موفق بر پایه تعاملات مثبت، احترام متقابل، تنظیم هیجان و توانایی مدیریت تعارض شکل می‌گیرند (Gottman & Silver, 2015). در همین راستا، کارنی و بردبری بیان می‌کنند که کیفیت زندگی زناشویی نه تنها تحت تأثیر ویژگی‌های فردی زوجین، بلکه متأثر از الگوهای ارتباطی، شرایط اقتصادی، عوامل فرهنگی و مهارت‌های هیجانی است (Karney & Bradbury, 2020). پژوهش‌های جدید نیز نشان داده‌اند که عوامل اقتصادی و فشارهای ناشی از شرایط زندگی در مراحل مختلف عمر می‌توانند ارزیابی افراد از زندگی زناشویی و کیفیت زندگی آنان را به شدت تحت تأثیر قرار دهند (Park et al., 2025). بنابراین، شناسایی متغیرهای روان‌شناختی مرتبط با کیفیت زندگی زناشویی می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از آسیب‌های خانوادگی و طراحی مداخلات مؤثر برای بهبود روابط زوجین داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده، سبک‌های عشق‌ورزی است. عشق به‌عنوان هسته اصلی روابط زناشویی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری، تداوم و کیفیت ارتباط زوجین دارد. افراد برای ابراز عشق و تجربه روابط عاطفی از الگوها و سبک‌های متفاوتی استفاده می‌کنند که به‌عنوان سبک‌های عشق‌ورزی شناخته می‌شود (Saqzi & Golmohammadian, 2021). سبک‌های عشق‌ورزی بازتاب نحوه تجربه، ادراک و ابراز هیجانات عاشقانه در روابط صمیمانه هستند و می‌توانند کیفیت تعاملات بین زوجین را تحت تأثیر قرار دهند. استرنبرگ در نظریه مثلثی عشق بیان می‌کند که عشق از سه مؤلفه اصلی صمیمیت، شور و تعهد تشکیل شده است و ترکیب این مؤلفه‌ها انواع مختلفی از روابط عاشقانه را شکل می‌دهد (Sternberg, 2021). صمیمیت به احساس نزدیکی، درک متقابل و حمایت هیجانی اشاره دارد؛ شور بیانگر جاذبه جسمانی و هیجانی است و تعهد به تصمیم آگاهانه برای حفظ رابطه و سرمایه‌گذاری در آن مربوط می‌شود.

پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که سبک‌های عشق‌ورزی نقش مهمی در رضایت و کیفیت روابط زناشویی دارند. برای مثال، پژوهش ملکی و جدیدیان نشان داد که مؤلفه‌های عشق‌ورزی با رضایت زناشویی زنان متأهل رابطه معنادار دارند و زوجینی که از سطوح بالاتری از صمیمیت و تعهد برخوردارند، رضایت بیشتری از زندگی مشترک تجربه می‌کنند (Maleki & Jadidian, 2020). همچنین، سقزی و گل‌محمدیان گزارش کردند که سبک‌های عشق‌ورزی می‌توانند در تبیین تمایل به ازدواج و احساس تنهایی نقش میانجی داشته باشند (Saqzi & Golmohammadian, 2021). یافته‌های غفاریان روح‌پرور و همکاران نیز نشان داد که کیفیت روابط زناشویی و رضایت جنسی با الگوهای عشق‌ورزی مرتبط است و ضعف در ابعاد عشق می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات زناشویی و گرایش به خیانت شود (Ghaffarian Rouhparvar et al., 2021). در همین راستا، پژوهش‌های انجام‌شده بر روابط بلندمدت نیز نشان داده‌اند که عشق شورآمیز در صورت همراهی با صمیمیت

و تعهد می‌تواند در طول زمان پایدار باقی بماند و موجب افزایش کیفیت زندگی زناشویی شود (Acevedo & Aron, 2009; Hatfield & Rapson, 2008).

در کنار سبک‌های عشق‌ورزی، هوش هیجانی یکی دیگر از متغیرهای مهمی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت روابط زناشویی دارد. هوش هیجانی به توانایی درک، ارزیابی، تنظیم و استفاده مؤثر از هیجان‌ها اشاره دارد و یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت در روابط بین‌فردی محسوب می‌شود (Mayer et al., 2016). افراد دارای هوش هیجانی بالا قادرند احساسات خود و دیگران را بهتر درک کنند، هیجان‌های منفی را مدیریت نمایند و در موقعیت‌های تنش‌زا واکنش‌های سازگارانه‌تری نشان دهند (Brackett et al., 2011). به همین دلیل، هوش هیجانی می‌تواند نقش مهمی در کاهش تعارضات زناشویی، افزایش همدلی و تقویت ارتباط عاطفی میان زوجین ایفا کند.

مطالعات متعدد رابطه مثبت بین هوش هیجانی و کیفیت روابط زناشویی را تأیید کرده‌اند. ترسا و آدهیکاری نشان دادند که زوجین دارای هوش هیجانی بالاتر، کیفیت زناشویی مطلوب‌تری را تجربه می‌کنند و توانایی بیشتری در حل تعارضات دارند (Tresa & Adhikari, 2012). همچنین، پژوهش کامومو و همکاران در کنیا نشان داد که هوش هیجانی تأثیر مستقیم و معناداری بر کیفیت زناشویی دارد و زوجین دارای مهارت‌های هیجانی قوی‌تر از رضایت بیشتری در روابط خود برخوردارند (Kamomoe et al., 2021). یافته‌های مالوف و همکاران نیز نشان داد که هوش هیجانی با رضایت از روابط عاشقانه و ثبات عاطفی در ارتباط است (Malouff et al., 2014). از سوی دیگر، رحمتی و محبی‌دهناوی گزارش کردند که هوش هیجانی و معنوی با رضایت جنسی زنان متأهل رابطه مثبت دارد و می‌تواند کیفیت روابط عاطفی و جنسی را بهبود بخشد (Rahmati & Mohebbi-Dehnavi, 2018).

از منظر نظری، هوش هیجانی می‌تواند به‌عنوان سازوکاری برای بهبود روابط زناشویی عمل کند. زوجینی که از توانایی تنظیم هیجان و همدلی برخوردارند، در مواجهه با تعارضات زناشویی واکنش‌های منطقی‌تر و سازگارانه‌تری نشان می‌دهند و از راهبردهای ارتباطی مؤثرتری استفاده می‌کنند (Gottman & Silver, 2015). همچنین، افراد دارای هوش هیجانی بالا توانایی بیشتری در بیان نیازها، مدیریت خشم و حفظ صمیمیت دارند که این امر موجب ارتقای کیفیت زندگی زناشویی می‌شود (Kalsoom & Kamal, 2018). افزون بر این، آموزش مهارت‌های مرتبط با هوش هیجانی می‌تواند موجب بهبود سلامت روان، کاهش احساس تنهایی و افزایش تاب‌آوری شود (Khaledian et al., 2018). گبلر و همکاران نیز نشان دادند که آموزش توانایی‌های هیجانی پایه می‌تواند به ارتقای سطوح بالاتر هوش هیجانی منجر شود (Gebler et al., 2021).

برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که هوش هیجانی نه تنها مستقیماً بر کیفیت زندگی زناشویی اثر می‌گذارد، بلکه می‌تواند در رابطه بین سایر متغیرهای روان‌شناختی و کیفیت زناشویی نقش میانجی ایفا کند. برای مثال، مطالعات مرتبط با درمان هیجان‌مدار نشان داده‌اند که بهبود مهارت‌های هیجانی زوجین موجب کاهش دلزدگی زناشویی و افزایش کیفیت زندگی می‌شود (Montazeri et al., 2025). همچنین، پژوهش کیوانی و همکاران نشان داد که درمان‌های مبتنی بر هیجان و طرحواره‌درمانی می‌توانند کیفیت زندگی زناشویی و تنظیم شناختی هیجان را در زوجین آسیب‌دیده بهبود بخشند (Keyvani et al., 2025). این یافته‌ها نشان می‌دهد که هیجان‌ها و نحوه مدیریت آن‌ها نقش اساسی در پویایی روابط عاشقانه دارند.

از سوی دیگر، پژوهشگران معتقدند که سبک‌های عشق‌ورزی می‌توانند زمینه‌ساز رشد یا ضعف هوش هیجانی باشند. عشق صمیمانه مستلزم همدلی، خودافشایی و درک هیجان‌ات شریک زندگی است و به همین دلیل ارتباط نزدیکی با مؤلفه‌های هوش هیجانی دارد. عشق شورآمیز نیز از طریق تجربه هیجان‌های شدید، نیازمند توانایی تنظیم هیجان و کنترل تکانه‌ها است (Hatfield & Rapson, 2008). همچنین، تعهد در روابط عاشقانه با مسئولیت‌پذیری، کنترل هیجانی و سرمایه‌گذاری شناختی در رابطه همراه است (Rusbult et al., 2012). بنابراین، انتظار می‌رود که سبک‌های عشق‌ورزی بتوانند از طریق ارتقای مهارت‌های هیجانی، کیفیت زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار دهند.

در سال‌های اخیر، پژوهشگران علاوه بر تأکید بر ابعاد عاطفی روابط زناشویی، به نقش ویژگی‌های فردی و شناختی نیز توجه کرده‌اند. برای مثال، مطالعات مرتبط با هوش هیجانی و ویژگی‌های شخصیتی نشان داده‌اند که افراد دارای سطوح بالاتر خودآگاهی هیجانی، عزت‌نفس و تنظیم هیجان، روابط زناشویی پایدارتری دارند (Ali & Mahmoudian, 2022; Nguyen et al., 2022). نیلفروشان و همکاران نیز بیان کردند که ابعاد دل‌بستگی و ویژگی‌های شخصیتی می‌توانند کیفیت روابط زوجین را پیش‌بینی کنند (Nilforooshan et al., 2014). افزون بر این، آموزش هوش زناشویی و مهارت‌های هیجانی می‌تواند موجب افزایش رضایت و سازگاری زناشویی شود (Salahshouri & Atashpour, 2021). همچنین، اوزبای و بالابان نشان دادند که هوش هیجانی با رضایت جنسی و کیفیت روابط عاطفی در ارتباط است (Ozbay & Balaban, 2024).

با وجود پژوهش‌های انجام‌شده درباره سبک‌های عشق‌ورزی، هوش هیجانی و کیفیت زندگی زناشویی، همچنان خلأهایی در ادبیات پژوهشی وجود دارد. بسیاری از مطالعات تنها به بررسی روابط مستقیم بین متغیرها پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی نقش میانجی هوش هیجانی را در رابطه بین سبک‌های عشق‌ورزی و کیفیت زندگی زناشویی مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر این، تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توانند بر نحوه تجربه عشق، ابراز هیجان و ارزیابی کیفیت زندگی زناشویی تأثیرگذار باشند؛ از این رو انجام پژوهش در بافت فرهنگی ایران می‌تواند به غنای ادبیات پژوهشی کمک کند. با توجه به اهمیت کیفیت زندگی زناشویی در سلامت خانواده و جامعه و نقش احتمالی سبک‌های عشق‌ورزی و هوش هیجانی در ارتقای آن، پژوهش حاضر با هدف مدل‌یابی روابط علی کیفیت زندگی زناشویی بر اساس سبک‌های عشق‌ورزی با نقش میانجی هوش هیجانی در زنان و مردان متأهل شهر تبریز انجام شد.

روش‌شناسی

این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی، بر اساس روش و ماهیت، توصیفی-همبستگی مبتنی بر مدل‌سازی معادلات ساختاری و از نظر زمان نیز، از نوع مقطعی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه زنان و مردان متأهل شهر تبریز که حداقل سه سال از تأهل آن‌ها گذشته باشد، تشکیل می‌دهند. بر اساس آمار موجود در سایت مرکز آمار ایران، تعداد جمعیت متأهل شهر تبریز حدوداً برابر با ۴۹۷۸۹۸ نفر بودند. از بین افراد متأهل شهر تبریز، ۳۸۹ نفر طبق جدول کرجسی و مورگان، بر اساس ملاک‌های ورود و به روش نمونه‌گیری در دسترس، انتخاب شدند. ملاک‌های ورود آزمودنی‌ها به گروه عبارت بودند از: ۱- شرکت کنندگان سن حداقل ۱۸ سال یا بالاتر را داشته باشند ۲- مراجعه کنندگان باید ازدواج کرده سه سال از ازدواجشان گذشته باشد و ۳- داشتن حداقل تحصیلات سیکل جهت خواندن و نوشتن سوالات و ملاک‌های خروج: ۱- داشتن مشکلات روانشناختی شدید، ۲- مصرف داروهای روانپزشکی و ۳- بیماری‌های طبی مزمن دیگر (طبق گزارش خود افراد و یا بر اساس پرونده روانشناختی آنها) در نظر گرفته شد. به منظور گردآوری اطلاعات در این تحقیق، پس از کسب مجوزهای لازم، با رعایت موازین اخلاقی و بیان اهداف پژوهش، با مراجعه به افراد متأهل شهر تبریز و کسب اجازه و رضایت آنان، جهت شرکت در پژوهش جلب گردید. بدین منظور در اجرای پژوهش، برای اینکه نمونه‌ها ناشناخته باشند و این احساس ناشناختگی نیز در نمونه‌ها ایجاد شود، نمونه‌گیری از محیط‌های عمومی شهر تبریز انجام گردید. شهر تبریز به ۱۰ منطقه تقسیم شد و از هر منطقه پارک‌ها، اماکن عمومی و مراکز خرید انتخاب شده و از افرادی که در این مکان‌ها حضور داشته باشند نمونه‌گیری انجام شده و سه پرسشنامه در اختیار افراد انتخاب شده قرار گرفت. سپس از پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده برای تجزیه و تحلیل استفاده گردید.

۱- پرسشنامه کیفیت زندگی زناشویی فلچر (۲۰۰۰): این مقیاس دارای ۱۸ سؤال با طیف لیکرت ۷ درجه‌ای (۱ اصلاً تا ۷ کاملاً) و ۶ زیر مقیاس رضایت، تعهد، صمیمیت، اعتماد، شور و هیجان جنسی و عشق می‌باشد. دامنه کل نمرات بین ۱۸ تا ۱۲۶ است و نقطه برش پرسشنامه، ۷۲ بود و دامنه نمرات هر بعد بین ۳ تا ۲۱ بود و نقطه برش هر بعد، ۱۲ بود. آلفای کرونباخ به دست آمده برای زیر مقیاس‌ها از ۰/۷۸ تا ۰/۹۹ و آلفای کل را ۰/۸۵ گزارش کردند. در ایران نیز این مقیاس را نیلفروشان در سال ۱۳۹۳ ترجمه کرد و روایی محتوایی این مقیاس را چند تن

از استادان گروه روان‌شناسی و مشاوره دانشگاه اصفهان تأیید کردند. نیلفروشان آلفای کرونباخ کل را $0/95$ و این ضریب به تفکیک جنسیت در زنان $0/95$ و در مردان $0/94$ به دست آورد. همچنین ضریب قابلیت اعتماد به روش باز آزمایشی برای کل مقیاس $0/95$ گزارش شد.

۲- پرسشنامه هوش هیجانی شات و همکاران (۱۹۹۸): این مقیاس دارای ۳۳ ماده است که هر سه مؤلفه هوش هیجانی را که عبارتند از: ارزیابی هیجانی، تنظیم هیجانی و بهره‌برداری از هیجان را ارزیابی می‌کند. نمره‌گذاری این پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت است. به این صورت که برای پاسخ کاملاً نادرست=نمره ۱، نادرست=نمره ۲، تاحدی درست=نمره ۳، درست=نمره ۴ و کاملاً درست=نمره ۵ تعلق می‌گیرد. سؤال‌های ۳۳، ۲۸، ۵ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. این تست دارای سه مؤلفه می‌باشد که ۱۱ سؤال برای «ارزیابی و ابراز هیجان»، ۱۵ سؤال برای «تنظیم هیجان» و ۷ سؤال برای کاربرد هیجان است. دامنه کل نمرات بین ۳۳ تا ۱۶۵ است. نمره کمتر از ۶۶ به معنی داشتن هوش هیجانی پایین، نمره بین ۶۷ تا ۱۳۲ به معنی داشتن هوش هیجانی متوسط و نمره بیشتر از ۱۳۳ به معنی هوش هیجانی بالا است. به منظور محاسبه پایایی، از ضریب آلفای کرونباخ و جهت محاسبه اعتبار سازه و همبستگی درونی خرده مقیاس هوش هیجانی از روش تحلیل عاملی استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ، اعتبار هوش هیجانی کل را $0/61$ نشان داد. تحلیل عاملی مقیاس با استفاده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی سه عامل تنظیم هیجانی ($a=0/78$) ابزار و ارزیابی هیجانی ($a=0/61$) و بهره‌برداری از هیجان ($a=0/50$) را پیشنهاد داد.

۳- پرسشنامه سبک‌های عشق‌ورزی استرنبرگ (۱۹۹۷): این پرسشنامه توسط رابرت استرنبرگ در سال ۱۹۹۷ تهیه شد و دارای ۴۵ سؤال است که سه سبک عشق صمیمانه، شورآمیز و متعهدانه را می‌سنجد. ۱۵ عبارت اول (۱-۱۵) سبک صمیمانه، ۱۵ عبارت میانی (۱۶-۳۰) سبک شورآمیز و ۱۵ عبارت آخر (۳۱-۴۵) سبک تعهد را می‌سنجد. در پاسخ به آن از یک مقیاس ۹ درجه‌ای که در آن $1 =$ اصلاً، $5 =$ به طور متوسط، $9 =$ به طور کامل استفاده شده است. پس از مشخص شدن این که فرد در هر خرده مقیاس نمره‌ی ضعیف یا قوی به دست آورده است، سبک عاشقانه‌ی او مشخص می‌شود. آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه $0/90$ و برای صمیمانه $0/73$ ، برای تعهد $0/76$ و برای شورانگیز $0/71$ گزارش شده است.

در نهایت داده‌های به دست آمده با استفاده از نرم افزارهای SPSS نسخه ۱۸ و Amos نسخه ۲۲ و با کمک آزمون آماری همبستگی پیرسون و آزمون مدل معادلات ساختاری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها

از ۳۸۹ نفر نمونه مورد مطالعه، ۱۸۷ نفر (۴۸/۱ درصد) مرد و ۲۰۲ نفر (۵۱/۹ درصد) زن بودند. تحصیلات ۸۱ نفر (۲۰/۸ درصد) ابتدایی و راهنمایی، ۱۲۴ نفر (۳۱/۹ درصد) متوسطه و دیپلم، ۱۱۷ نفر (۳۰/۱ درصد) فوق دیپلم و لیسانس و ۶۷ نفر (۱۷/۲ درصد) فوق لیسانس و بالاتر بود. میانگین سن شرکت‌کنندگان برابر با $40/20$ سال و میانگین مدت ازدواج آنها $12/85$ سال بود. برای متغیرهای اصلی تحقیق، میانگین و انحراف معیار محاسبه شده و نتایج در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱- جدول شاخص‌های توصیفی متغیرها

متغیرها	میانگین	انحراف معیار
سن	۴۰/۲۰	۸/۱۱
مدت ازدواج	۱۲/۸۵	۵/۴۳
کیفیت زندگی ناشویی	۷۸/۷۱	۲۸/۴۵
هوش هیجانی	۱۰۷/۰۱	۱۹/۶۳
سبک عشق‌ورزی صمیمانه	۸۱/۰۸	۲۶/۱۹
سبک عشق‌ورزی شورآمیز	۷۲/۱۲	۲۷/۳۲
سبک عشق‌ورزی تعهد	۷۹/۶۶	۲۷/۰۹

برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده و نرمال بودن متغیرها تأیید گردید ($P > 0/05$). برای تحلیل روابط بین متغیرهای تحقیق از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. بر اساس جدول ۲، نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین هوش هیجانی ($r = 0/65$ و $p = 0/001$)، سبک عشق ورزشی صمیمانه ($r = 0/60$ و $p = 0/001$)، سبک عشق ورزشی شورآمیز ($r = 0/56$ و $p = 0/001$) و سبک عشق ورزشی تعهد ($r = 0/57$ و $p = 0/001$) با کیفیت زندگی زناشویی رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد. علاوه بر این، نتایج آزمون همبستگی نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنی‌دار بین سبک عشق ورزشی صمیمانه ($r = 0/59$ و $p = 0/001$)، سبک عشق ورزشی شورآمیز ($r = 0/51$ و $p = 0/001$) و سبک عشق ورزشی تعهد ($r = 0/52$ و $p = 0/001$) با هوش هیجانی است.

جدول ۲- آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین متغیرها

کیفیت زندگی زناشویی	هوش هیجانی	سبک عشق ورزشی صمیمانه	سبک عشق ورزشی شورآمیز	سبک عشق ورزشی تعهد
کیفیت زندگی زناشویی	۱			
هوش هیجانی	۰/۶۴۷**	۱		
سبک عشق ورزشی صمیمانه	۰/۵۹۶**	۰/۵۹۲**	۱	
سبک عشق ورزشی شورآمیز	۰/۵۵۶**	۰/۵۰۶**	۰/۵۷۸**	۱
سبک عشق ورزشی تعهد	۰/۵۶۶**	۰/۵۲**	۰/۶۴۶**	۰/۷۱۵**

** معنی‌داری در سطح احتمال ۱ درصد

جهت آزمون روابط ساختاری متغیرها از مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. اگر مدل ساختاری دارای برازش مناسب باشد، می‌توان نتیجه گرفت که مدل از معنی‌داری و صحت کافی برخوردار است. نتایج برازش مدل در جدول ۳ گزارش شده است. با توجه به اینکه تمامی شاخص‌ها در محدوده برازش مطلوب قرار دارند، می‌توان نتیجه گرفت که مدل ساختاری ارائه‌شده از برازش مطلوبی برخوردار است.

جدول ۳- شاخص‌های برازش مدل ساختاری برای رابطه سبک‌های عشق‌ورزی با کیفیت زندگی زناشویی با نقش میانجی هوش هیجانی

شاخص برازش	میزان	ملاک	تفسیر
مطلق	CM N/ DF	۴/۱۷	برازش مطلوب
	p-value χ^2	۰/۰۰۱	نا مطلوب
تطبیقی	شاخص نیکویی برازش (GFI)	۰/۹۰	بیش از ۰/۹۰
	شاخص توکر-لويس (TLI)	۰/۹۰	بیش از ۰/۹۰
	شاخص برازش تطبیقی (CFI)	۰/۹۱	بیش از ۰/۹۰
مقتصد	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	۰/۰۷۴	کمتر از ۰/۰۸
	شاخص برازش مقتصد هنجار شده (PNFI)	۰/۶۸	بیشتر از ۰/۵

نتایج تحلیل مدل در جدول ۴ و شکل ۱ ارائه شده است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل، ملاحظه می‌شود که سبک عشق‌ورزی صمیمانه ($\beta = 0/19, p = 0/001$)، سبک عشق‌ورزی شورآمیز ($\beta = 0/17, p = 0/001$)، سبک عشق‌ورزی تعهد ($\beta = 0/14, p = 0/001$) و هوش هیجانی ($\beta = 0/45, p = 0/001$) بر کیفیت زندگی زناشویی تأثیر مثبت معنی‌داری دارند. سبک عشق‌ورزی صمیمانه ($\beta = 0/01, p = 0/001$)، سبک عشق‌ورزی شورآمیز ($\beta = 0/21, p = 0/001$) و سبک عشق‌ورزی تعهد ($\beta = 0/16, p = 0/001$) بر هوش هیجانی تأثیر مثبت معنی‌داری دارند.

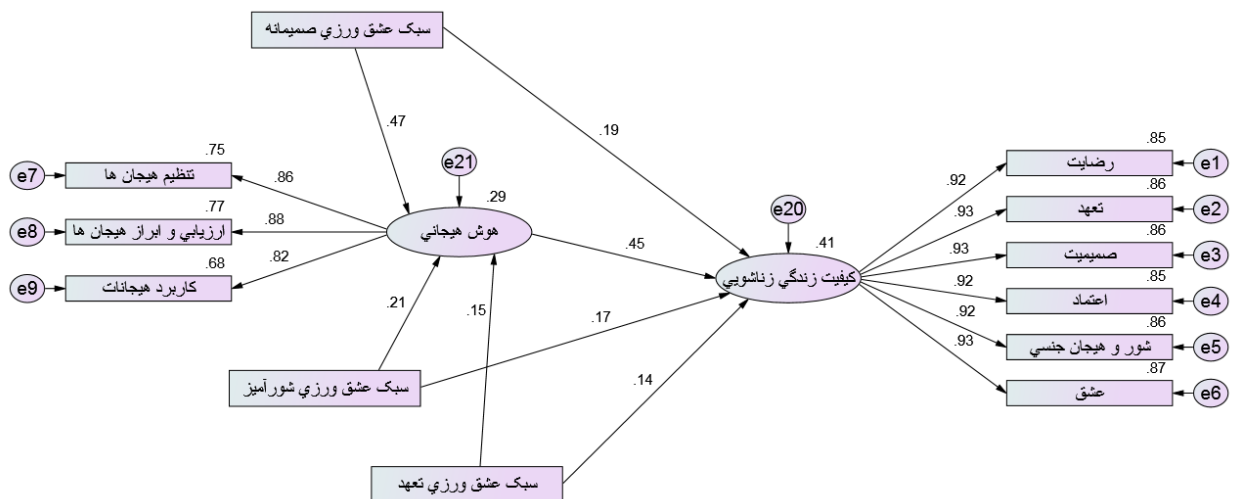
جهت بررسی اثر میانجی هوش هیجانی، از روش بوت‌استرپینگ استفاده شد. نتایج نشان‌دهنده آن است که اثر غیر مستقیم سبک عشق‌ورزی صمیمانه، سبک عشق‌ورزی شورآمیز و سبک عشق‌ورزی تعهد بر کیفیت زندگی زناشویی از طریق هوش هیجانی در سطح ۹۵ درصد اطمینان

معنی دار است ($p < 0/05$). بنابراین، نتیجه گرفته می شود که هوش هیجانی در رابطه بین سبک عشق‌ورزی صمیمانه، سبک عشق‌ورزی شورآمیز و سبک عشق‌ورزی تعهد با کیفیت زندگی زناشویی نقش میانجی معنی داری دارند.

نتایج کلی تحلیل مدل ساختاری نشان داد که ۴۱ درصد از تغییرات کیفیت زندگی زناشویی توسط متغیرهای سبک‌های عشق‌ورزی و هوش هیجانی تبیین می‌شود. بیشترین تاثیر مستقیم بر کیفیت زندگی زناشویی مربوط به هوش هیجانی با ضریب ۰/۴۵ است. بیشترین تاثیر غیرمستقیم بر کیفیت زندگی زناشویی مربوط به سبک عشق‌ورزی صمیمانه با ضریب ۰/۲۱ است. همچنین ۲۹ درصد از تغییرات هوش هیجانی توسط سبک‌های عشق‌ورزی تبیین می‌شود.

جدول ۴- جدول ضرایب برآورد شده مدل ساختاری برای رابطه سبک‌های عشق‌ورزی با کیفیت زندگی زناشویی با نقش میانجی هوش هیجانی

متغیر مستقل	متغیر میانجی	متغیر وابسته	ضریب برآورد شده	خطای برآورد	معیار نسبت بحرانی	سطح معنی‌داری	ضریب استاندارد	برآورد
سبک صمیمانه	عشق‌ورزی	کیفیت زندگی زناشویی	۰/۰۳۱	۰/۰۰۸	۴/۰۵۲	۰/۰۰۱	۰/۱۹۳	
سبک شورآمیز	عشق‌ورزی	کیفیت زندگی زناشویی	۰/۰۲۵	۰/۰۰۶	۳/۹۱۶	۰/۰۰۱	۰/۱۶۵	
سبک عشق‌ورزی تعهد	-	کیفیت زندگی زناشویی	۰/۰۲۱	۰/۰۰۶	۳/۳۳۶	۰/۰۰۱	۰/۱۳۸	
هوش هیجانی	-	کیفیت زندگی زناشویی	۰/۲۶۲	۰/۰۳۲	۸/۱۹۷	۰/۰۰۱	۰/۴۴۶	
سبک صمیمانه	عشق‌ورزی	هوش هیجانی	۰/۱۲۸	۰/۰۱۳	۹/۸۶۲	۰/۰۰۱	۰/۴۷۲	
سبک شورآمیز	عشق‌ورزی	هوش هیجانی	۰/۰۵۵	۰/۰۱۲	۴/۵۸۷	۰/۰۰۱	۰/۲۱۳	
سبک عشق‌ورزی تعهد	-	هوش هیجانی	۰/۰۴	۰/۰۱۲	۳/۳۳۸	۰/۰۰۱	۰/۱۵۵	
سبک صمیمانه	عشق‌ورزی	کیفیت زندگی زناشویی	۰/۰۳۳	۰/۰۳۷	-	۰/۰۰۳	۰/۲۱۱	
سبک شورآمیز	عشق‌ورزی	کیفیت زندگی زناشویی	۰/۰۱۴	۰/۰۳۲	-	۰/۰۰۲	۰/۰۹۵	
سبک عشق‌ورزی تعهد	هوش هیجانی	کیفیت زندگی زناشویی	۰/۰۱۱	۰/۰۳۶	-	۰/۰۴۷	۰/۰۶۹	



شکل ۱. مدل ساختاری رابطه سبک‌های عشق‌ورزی با کیفیت زندگی زناشویی با نقش میانجی هوش هیجانی

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، مدل‌یابی روابط علی کیفیت زندگی زناشویی بر اساس سبک‌های عشق‌ورزی با نقش میانجی هوش هیجانی در زنان و مردان متأهل شهر تبریز بود. نتایج حاصل از تحلیل مدل معادلات ساختاری نشان داد که مدل پیشنهادی از برازش مطلوبی برخوردار است و سبک‌های عشق‌ورزی صمیمانه، شورآمیز و تعهد، هم به صورت مستقیم و هم از طریق هوش هیجانی بر کیفیت زندگی زناشویی اثر معنادار دارند. همچنین یافته‌ها نشان داد که هوش هیجانی قوی‌ترین پیش‌بین مستقیم کیفیت زندگی زناشویی است و سبک عشق‌ورزی صمیمانه بیشترین اثر غیرمستقیم را از طریق هوش هیجانی بر کیفیت زندگی زناشویی دارد. این نتایج نشان می‌دهد که کیفیت روابط زناشویی نه تنها تحت تأثیر ابعاد عاطفی عشق قرار دارد، بلکه توانایی زوجین در مدیریت هیجان‌ها و تعامل هیجانی سازگارانه نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در این فرایند ایفا می‌کند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که سبک عشق‌ورزی صمیمانه اثر مثبت و معناداری بر کیفیت زندگی زناشویی دارد. این نتیجه با نظریه مثلثی عشق استرنبرگ همسو است که صمیمیت را یکی از ارکان اساسی عشق پایدار می‌داند (Sternberg, 2021). صمیمیت عاطفی موجب شکل‌گیری احساس امنیت روانی، اعتماد، همدلی و حمایت متقابل میان زوجین می‌شود و به همین دلیل، نقش مهمی در افزایش رضایت و کیفیت زندگی زناشویی دارد. نتایج این بخش با یافته‌های ملکی و جدیدیان مبنی بر ارتباط مثبت مؤلفه‌های عشق‌ورزی با رضایت زناشویی همخوانی دارد (Maleki & Jadidian, 2020). همچنین، پژوهش سقزی و گل‌محمدیان نشان داد که سبک‌های عشق‌ورزی در کیفیت روابط عاطفی و گرایش به روابط پایدار نقش تعیین‌کننده دارند (Saqzi & Golmohammadian, 2021). در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که زوجینی که از صمیمیت عاطفی بیشتری برخوردارند، تمایل بیشتری به خودافشایی، درک متقابل و تعامل حمایتی دارند و همین موضوع موجب تقویت پیوند زناشویی و افزایش احساس رضایت از رابطه می‌شود.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که سبک عشق‌ورزی شورآمیز تأثیر مثبت و معناداری بر کیفیت زندگی زناشویی دارد. این یافته با دیدگاه هاتفیلد و راپسون درباره نقش هیجان، کشش عاطفی و شور عاشقانه در تداوم روابط عاشقانه همسو است (Hatfield & Rapson, 2008). عشق شورآمیز می‌تواند موجب افزایش هیجان مثبت، اشتیاق عاطفی و جذابیت متقابل در روابط زوجین شود و از یکنواختی و فرسودگی رابطه جلوگیری کند. یافته حاضر با پژوهش آسودو و آرون نیز همخوانی دارد که نشان دادند عشق رمانتیک و شورآمیز می‌تواند در روابط بلندمدت نیز تداوم یابد و به حفظ کیفیت زندگی زناشویی کمک کند (Acevedo & Aron, 2009). به نظر می‌رسد وجود هیجان و شور عاطفی در روابط زوجین باعث می‌شود افراد احساس ارزشمندی و تعلق بیشتری را تجربه کنند و این امر در نهایت به رضایت بیشتر از زندگی مشترک منجر می‌شود.

از دیگر یافته‌های پژوهش، تأثیر مثبت و معنادار سبک عشق‌ورزی مبتنی بر تعهد بر کیفیت زندگی زناشویی بود. این نتیجه با مدل سرمایه‌گذاری راسبالت و همکاران همخوانی دارد که تعهد را عامل اصلی ثبات و دوام روابط می‌دانند (Rusbult et al., 2012). تعهد در روابط زناشویی موجب افزایش مسئولیت‌پذیری، وفاداری و تمایل به حفظ رابطه در شرایط دشوار می‌شود و در نتیجه کیفیت زندگی زناشویی را ارتقا می‌دهد. زوجینی که دارای سطح بالایی از تعهد هستند، در مواجهه با مشکلات و تعارضات، به جای اجتناب یا قطع رابطه، از راهبردهای حل مسئله و سازگاری استفاده می‌کنند. این یافته همچنین با نتایج پژوهش‌های مربوط به کیفیت روابط زناشویی و ثبات خانوادگی همسو است که نشان داده‌اند روابط مبتنی بر تعهد، دوام و رضایت بیشتری دارند (Karney & Bradbury, 2020; Lawrence et al., 2011).

یافته مهم دیگر پژوهش حاضر، تأثیر مثبت سبک‌های عشق‌ورزی بر هوش هیجانی بود. نتایج نشان داد که عشق صمیمانه بیشترین اثر را بر هوش هیجانی دارد. این یافته نشان می‌دهد که روابط عاطفی مبتنی بر صمیمیت، بستری مناسب برای رشد مهارت‌های هیجانی فراهم می‌کنند. زوجینی که از صمیمیت بیشتری برخوردارند، احساسات خود را بهتر ابراز می‌کنند، درک عمیق‌تری از هیجان‌های یکدیگر دارند و در مدیریت تعارض‌ها موفق‌تر عمل می‌کنند. این نتیجه با دیدگاه مایر، سالووی و کاروسو همسو است که هوش هیجانی را توانایی ادراک، فهم و تنظیم

هیجان‌ها در تعاملات بین‌فردی می‌دانند (Mayer et al., 2016). همچنین، گبلر و همکاران نشان دادند که مهارت‌های هیجانی قابلیت آموزش و رشد دارند و تعاملات بین‌فردی سالم می‌توانند موجب ارتقای هوش هیجانی شوند (Gebler et al., 2021).

نتایج پژوهش نشان داد که هوش هیجانی اثر مستقیم، مثبت و معناداری بر کیفیت زندگی زناشویی دارد و در میان متغیرهای پژوهش، قوی‌ترین پیش‌بین کیفیت زندگی زناشویی محسوب می‌شود. این یافته با پژوهش ترسا و آدهیکاری همسو است که نشان دادند زوجین دارای هوش هیجانی بالاتر، کیفیت زناشویی مطلوب‌تری را تجربه می‌کنند (Tresa & Adhikari, 2012). همچنین، کامومو و همکاران گزارش کردند که هوش هیجانی تأثیر معناداری بر کیفیت روابط زناشویی دارد و افراد دارای مهارت‌های هیجانی قوی‌تر، تعاملات سازگارانه‌تری با همسر خود دارند (Kamomoe et al., 2021). یافته حاضر همچنین با نتایج مالوف و همکاران همسو است که بیان کردند هوش هیجانی با رضایت از روابط عاشقانه و ثبات هیجانی رابطه مثبت دارد (Malouff et al., 2014).

در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که افراد دارای هوش هیجانی بالا توانایی بیشتری در شناخت احساسات خود و همسرشان دارند و می‌توانند هیجان‌های منفی مانند خشم، اضطراب و ناامیدی را بهتر مدیریت کنند. این افراد در مواجهه با تعارضات زناشویی، به جای واکنش‌های تکانشی و مخرب، از راهبردهای منطقی و سازگارانه استفاده می‌کنند و در نتیجه روابط عاطفی پایدارتر و رضایت‌بخش‌تری را تجربه می‌نمایند. از سوی دیگر، هوش هیجانی موجب تقویت همدلی، مهارت‌های ارتباطی و تنظیم هیجانی می‌شود و همین امر زمینه افزایش صمیمیت و کیفیت زندگی زناشویی را فراهم می‌سازد (Brackett et al., 2011). همچنین، پژوهش کالسوم و کمال نشان داد که هوش هیجانی با سازگاری زناشویی و کیفیت روابط زوجین ارتباط مثبت دارد (Kalsoom & Kamal, 2018).

یافته‌های پژوهش حاضر همچنین نقش میانجی هوش هیجانی را در رابطه بین سبک‌های عشق‌ورزی و کیفیت زندگی زناشویی تأیید کرد. این نتیجه نشان می‌دهد که سبک‌های عشق‌ورزی علاوه بر اثر مستقیم، از طریق افزایش توانایی‌های هیجانی نیز می‌توانند کیفیت زندگی زناشویی را ارتقا دهند. به بیان دیگر، زوجینی که روابط عاشقانه مبتنی بر صمیمیت، شور و تعهد را تجربه می‌کنند، به تدریج مهارت‌های هیجانی قوی‌تری کسب می‌کنند و همین مهارت‌ها موجب افزایش رضایت و کیفیت زندگی مشترک آنان می‌شود. این یافته با پژوهش‌های مرتبط با درمان‌های هیجان‌مدار همسو است که نشان داده‌اند مداخلات مبتنی بر هیجان می‌توانند دلزدگی زناشویی را کاهش داده و کیفیت زندگی زوجین را بهبود بخشند (Montazeri et al., 2025). همچنین، پژوهش کیوانی و همکاران نشان داد که درمان هیجان‌مدار و طرحواره‌درمانی از طریق بهبود تنظیم شناختی هیجان، کیفیت زندگی زناشویی زوجین آسیب‌دیده را افزایش می‌دهد (Keyvani et al., 2025).

از منظر نظری، یافته حاضر اهمیت تلفیق نظریه عشق و مدل‌های هوش هیجانی را برجسته می‌سازد. در واقع، عشق به‌تنهایی برای حفظ کیفیت زندگی زناشویی کافی نیست، بلکه نحوه مدیریت و ابراز هیجان‌ها نیز در پایداری و سلامت رابطه نقش کلیدی دارد. زوجینی که علاوه بر تجربه عشق، از مهارت‌های هیجانی کافی برخوردارند، می‌توانند نیازهای عاطفی یکدیگر را بهتر درک کنند، تعارضات را به‌صورت سازنده حل نمایند و روابط صمیمانه‌تری را تجربه کنند. از این رو، هوش هیجانی را می‌توان سازوکاری روان‌شناختی دانست که اثر عشق‌ورزی را به پیامدهای مثبت زناشویی منتقل می‌کند.

همچنین یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعاتی که بر نقش متغیرهای روان‌شناختی و شناختی در کیفیت روابط زناشویی تأکید کرده‌اند، همسو است. نیلفروشان و همکاران نشان دادند که ویژگی‌های شخصیتی و ابعاد دلبستگی می‌توانند کیفیت روابط زوجین را پیش‌بینی کنند (Nilforooshan et al., 2014). افزون بر این، علی و محمودیان گزارش کردند که هوش هیجانی نقش مهمی در سازگاری روان‌شناختی و عملکرد بین‌فردی دارد (Ali & Mahmoudian, 2022). پژوهش‌های جدید نیز نشان داده‌اند که فشارهای اقتصادی و اجتماعی می‌توانند کیفیت زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار دهند، اما وجود مهارت‌های هیجانی و روابط عاطفی سالم می‌تواند اثرات منفی این عوامل را کاهش دهد (Park et al., 2025).

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که کیفیت زندگی زناشویی پدیده‌ای چندبعدی است که تحت تأثیر ترکیبی از عوامل عاطفی و هیجانی قرار دارد. سبک‌های عشق‌ورزی صمیمانه، شورآمیز و تعهد از طریق ایجاد پیوندهای عاطفی پایدار و تقویت تعاملات مثبت، کیفیت روابط زناشویی را افزایش می‌دهند و هوش هیجانی نیز با بهبود مهارت‌های ارتباطی، همدلی و تنظیم هیجان، نقش کلیدی در این فرایند ایفا می‌کند. بنابراین، توجه به آموزش مهارت‌های هیجانی و ارتقای سبک‌های عشق‌ورزی سالم می‌تواند راهبردی مؤثر برای بهبود روابط زناشویی و پیشگیری از آسیب‌های خانوادگی باشد.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس اشاره کرد که ممکن است تعمیم‌پذیری نتایج را محدود سازد. همچنین، داده‌ها بر اساس ابزارهای خودگزارشی جمع‌آوری شدند و احتمال سوگیری پاسخ‌دهی یا ارائه پاسخ‌های مطلوب اجتماعی وجود داشت. محدودیت دیگر، مقطعی بودن پژوهش بود که امکان بررسی روابط علی در طول زمان را محدود می‌کند. علاوه بر این، پژوهش تنها در میان زوجین شهر تبریز انجام شد و ممکن است تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در سایر مناطق کشور نتایج متفاوتی ایجاد کند. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، نقش سایر متغیرهای روان‌شناختی نظیر سبک‌های دلبستگی، تنظیم شناختی هیجان، تاب‌آوری و مهارت‌های ارتباطی در رابطه بین سبک‌های عشق‌ورزی و کیفیت زندگی زناشویی بررسی شود. همچنین، انجام مطالعات طولی می‌تواند درک دقیق‌تری از تغییرات روابط زناشویی در طول زمان فراهم آورد. استفاده از نمونه‌های گسترده‌تر و متنوع‌تر از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز می‌تواند به افزایش قابلیت تعمیم یافته‌ها کمک کند. علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود اثربخشی مداخلات مبتنی بر آموزش هوش هیجانی و بهبود سبک‌های عشق‌ورزی در قالب طرح‌های آزمایشی مورد بررسی قرار گیرد.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، مشاوران خانواده و روان‌شناسان می‌توانند در برنامه‌های آموزشی و درمانی خود بر تقویت مهارت‌های هوش هیجانی و ارتقای سبک‌های عشق‌ورزی سالم تمرکز کنند. آموزش مهارت‌هایی مانند همدلی، تنظیم هیجان، ارتباط مؤثر و حل تعارض می‌تواند موجب بهبود کیفیت روابط زوجین شود. همچنین، استفاده از رویکردهای هیجان‌مدار و آموزش مبتنی بر نظریه عشق در جلسات مشاوره پیش از ازدواج و زوج‌درمانی می‌تواند به افزایش رضایت زناشویی و پیشگیری از تعارضات خانوادگی کمک نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی نویسنده اول در واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران می‌باشد. و دارای کد اخلاق به شناسه IR.IAU.TABRIZ.REC.1404.217 از کمیته اخلاق در پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز می‌باشد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Family is recognized as the most fundamental social institution, and the quality of marital relationships plays a central role in maintaining psychological well-being, social stability, and overall quality of life among couples. Marital quality refers to individuals' overall evaluation of their marital relationship in terms of satisfaction, emotional intimacy, trust, support, adjustment, and relationship stability (Karney & Bradbury, 2020; Lawrence et al., 2011). In recent decades, increasing attention has been devoted to identifying the psychological and emotional factors that contribute to marital quality because weakened marital relationships are associated with emotional disengagement, marital conflicts, infidelity, and divorce (Gottman, 2023). At the same time, healthy marital relationships have been associated with emotional security, mental health, life satisfaction, and social functioning (Montazeri et al., 2025; Park et al., 2025). Consequently, understanding the predictors of marital quality has become an important area of research in psychology and family studies.

One of the most influential factors associated with marital quality is love style. Love is considered the emotional core of marital relationships, and the manner in which individuals experience and express love significantly affects the stability and quality of their relationships. Sternberg's triangular theory of love conceptualizes love as consisting of three major components: intimacy, passion, and commitment (Sternberg, 2021). Intimacy reflects emotional closeness and mutual understanding, passion refers to emotional and physical attraction, and commitment represents the cognitive decision to maintain the relationship over time. Different combinations of these components create distinct love styles that influence couples' emotional experiences and interpersonal dynamics.

Previous studies have demonstrated that love styles are strongly related to marital satisfaction and relationship quality. Research has shown that intimate and committed love styles are associated with higher marital adjustment and emotional stability (Maleki & Jadidian, 2020). Saqzi and Golmohammadian reported that love styles play a mediating role in emotional and social loneliness as well as individuals' tendency toward marriage (Saqzi & Golmohammadian, 2021). Similarly, Ghaffarian Rouhparvar and colleagues found that poor marital quality and dissatisfaction in intimate relationships may contribute to tendencies toward emotional or sexual infidelity (Ghaffarian Rouhparvar et al., 2021). Studies on long-term romantic relationships have further indicated that passionate love can remain stable over time when accompanied by intimacy and commitment (Acevedo & Aron, 2009; Hatfield & Rapson, 2008). Therefore, love styles appear to be important determinants of relationship satisfaction and marital quality.

Another important variable associated with marital quality is emotional intelligence. Emotional intelligence refers to the ability to perceive, understand, regulate, and effectively utilize emotions in oneself and others (Mayer et al., 2016). Individuals with high emotional intelligence are generally more capable of managing

interpersonal conflicts, empathizing with others, and maintaining emotionally balanced relationships. Emotional intelligence has been recognized as an important predictor of social adjustment, psychological well-being, and successful interpersonal functioning (Brackett et al., 2011). In marital relationships, emotionally intelligent individuals are better able to express emotions constructively, respond empathetically to their partners, and manage emotional tensions effectively.

A substantial body of research supports the positive association between emotional intelligence and marital quality. Tresa and Adhikari found that couples with higher emotional intelligence experienced greater marital quality and relationship satisfaction (Tresa & Adhikari, 2012). Kamomoe and colleagues also demonstrated that emotional intelligence significantly predicts marital quality among married individuals (Kamomoe et al., 2021). Malouff and colleagues reported that emotional intelligence positively correlates with romantic relationship satisfaction and emotional stability (Malouff et al., 2014). Additionally, Rahmati and Mohebbi-Dehnavi observed a positive relationship between emotional intelligence and sexual satisfaction among married women (Rahmati & Mohebbi-Dehnavi, 2018). Emotional intelligence contributes to relationship quality through improved communication, emotional regulation, empathy, and constructive conflict resolution. Theoretical perspectives suggest that emotional intelligence may also function as a mediating mechanism between love styles and marital quality. Couples who experience healthy forms of love characterized by intimacy, passion, and commitment may gradually develop stronger emotional skills that improve the quality of their marital interactions. Previous intervention studies have shown that emotion-focused therapeutic approaches can enhance emotional regulation and improve marital quality among distressed couples (Montazeri et al., 2025). Similarly, Keyvani and colleagues demonstrated that schema therapy and emotion-focused therapy significantly improved marital quality and cognitive emotion regulation among betrayed couples (Keyvani et al., 2025). Furthermore, emotional intelligence training programs have been shown to improve resilience, mental health, and interpersonal functioning (Gebler et al., 2021; Khaledian et al., 2018). Although numerous studies have independently examined the relationships between love styles, emotional intelligence, and marital quality, fewer studies have investigated the mediating role of emotional intelligence in the relationship between love styles and marital quality. Moreover, cultural and social contexts may influence emotional expression, romantic relationships, and marital experiences. Therefore, investigating these relationships among married individuals in Iran may contribute to the development of culturally relevant knowledge regarding marital functioning. Accordingly, the present study aimed to model the causal relationships between marital quality and love styles through the mediating role of emotional intelligence among married men and women in Tabriz.

Methods and Materials

The present study employed an applied descriptive-correlational design based on structural equation modeling. The statistical population consisted of all married men and women living in Tabriz who had been married for at least three years. Based on Krejcie and Morgan's sampling table, 389 participants were selected through convenience sampling according to the inclusion criteria. Participants were required to be at least 18 years old, married for a minimum of three years, and possess sufficient literacy to complete the questionnaires. Individuals with severe psychological disorders, psychiatric medication use, or chronic medical conditions were excluded from the study.

Data collection was conducted in public areas across different districts of Tabriz, including parks, shopping centers, and recreational locations. After explaining the research objectives and obtaining informed consent, participants completed the research questionnaires anonymously.

Three instruments were used for data collection. Marital quality was measured using the Fletcher Marital Quality Questionnaire, which assesses dimensions such as satisfaction, commitment, intimacy, trust, passion, and love. Emotional intelligence was assessed using the Schutte Emotional Intelligence Scale, which evaluates

emotional appraisal, emotional regulation, and emotional utilization. Love styles were measured using Sternberg's Love Styles Questionnaire, which assesses intimate, passionate, and commitment-based love styles.

The collected data were analyzed using SPSS version 18 and AMOS version 22. Descriptive statistics, Pearson correlation coefficients, and structural equation modeling were employed to evaluate the relationships among the variables. The mediating role of emotional intelligence was examined using bootstrap analysis.

Findings

Among the 389 participants, 48.1% were men and 51.9% were women. The mean age of participants was 40.20 years, and the average duration of marriage was 12.85 years. The results of descriptive statistics indicated relatively high levels of marital quality, emotional intelligence, and love styles among participants.

The results of Pearson correlation analysis demonstrated significant positive relationships between emotional intelligence and marital quality. Significant positive correlations were also found between intimate love style, passionate love style, commitment love style, and marital quality. Furthermore, all three love styles showed significant positive correlations with emotional intelligence.

The structural equation modeling results indicated that the proposed model had an acceptable fit. Fit indices demonstrated satisfactory model adequacy, including CFI=0.91 and RMSEA=0.074. The results showed that intimate love style had a significant positive direct effect on marital quality. Passionate love style also significantly predicted marital quality, although its effect was weaker than that of intimate love style. Commitment love style likewise demonstrated a significant positive direct effect on marital quality.

The findings further revealed that emotional intelligence had the strongest direct effect on marital quality. Individuals with higher emotional intelligence reported better marital relationships, greater emotional closeness, and higher relationship satisfaction.

The results also indicated that all three love styles significantly predicted emotional intelligence. Intimate love style had the strongest effect on emotional intelligence, followed by passionate and commitment love styles. Bootstrap analysis confirmed that emotional intelligence significantly mediated the relationships between intimate, passionate, and commitment love styles and marital quality.

Overall, the variables included in the model explained 41% of the variance in marital quality and 29% of the variance in emotional intelligence. The strongest indirect effect on marital quality was associated with intimate love style through emotional intelligence.

Discussion and Conclusion

The findings of the present study demonstrated that love styles and emotional intelligence play substantial roles in predicting marital quality among married couples. Intimate, passionate, and commitment-based love styles all positively contributed to marital quality, indicating that emotional closeness, romantic passion, and commitment to maintaining the relationship are fundamental components of healthy marital functioning.

Among the dimensions of love styles, intimate love emerged as the strongest predictor of marital quality. Couples who experience greater emotional intimacy appear to develop stronger mutual understanding, trust, empathy, and emotional support. Emotional intimacy enables spouses to communicate openly and respond sensitively to each other's needs, thereby increasing satisfaction and stability in the relationship.

Passionate love also positively influenced marital quality by enhancing emotional excitement, attraction, and vitality within the relationship. Although passionate love alone may not guarantee long-term relationship stability, it contributes to emotional engagement and relationship satisfaction when combined with intimacy and commitment. Commitment-based love further strengthened marital quality by promoting loyalty, responsibility, and perseverance in maintaining the relationship despite challenges and conflicts.

The study further demonstrated that emotional intelligence was the strongest direct predictor of marital quality. Emotionally intelligent individuals appear to possess greater abilities to recognize emotions, regulate

emotional responses, empathize with their partners, and manage marital conflicts constructively. Such emotional competencies contribute significantly to relationship stability and satisfaction.

One of the most important findings of this study was the mediating role of emotional intelligence in the relationship between love styles and marital quality. This finding suggests that healthy love styles not only directly enhance marital quality but also strengthen emotional intelligence, which in turn improves marital functioning. Couples who experience intimacy, passion, and commitment may gradually develop stronger emotional skills that help them communicate more effectively and manage relationship tensions more successfully.

The findings highlight the importance of integrating emotional intelligence training and relationship-based interventions in marital counseling programs. Programs designed to strengthen emotional regulation, empathy, emotional awareness, and constructive communication may significantly improve marital quality among couples. Furthermore, interventions based on emotional intelligence and healthy love styles may help prevent marital dissatisfaction and relationship breakdown.

Overall, the present study demonstrated that marital quality is a multidimensional construct influenced by emotional, relational, and psychological factors. Love styles and emotional intelligence interact dynamically in shaping relationship quality, and emotionally intelligent couples are more likely to experience satisfying, stable, and healthy marital relationships.

فهرست منابع

References

- Acevedo, B. P., & Aron, A. (2009). Does a long-term relationship kill romantic love? *Review of General Psychology*, 13(1), 59-65. <https://doi.org/10.1037/a0014226>
- Ali, M., & Mahmoudian, H. (2022). Comparison of Emotional Intelligence and Cognitive Ability in Students with Faking and Normal Responses. *Educational Psychology Studies*, 19(47), 98-110. <https://doi.org/10.22111/jeps.2022.7187>
- Brackett, M. A., Rivers, S. E., & Salovey, P. (2011). Emotional intelligence: Implications for personal, social, academic, and workplace success. *Social and Personality Psychology Compass*, 5(1), 88-103. <https://doi.org/10.1111/j.1751-9004.2010.00334.x>
- Gebler, S., Nezelek, J. B., & Schutz, A. (2021). Training emotional intelligence: Does training in basic emotional abilities help people to improve higher emotional abilities? *The Journal of Positive Psychology*, 16(4), 455-464. <https://doi.org/10.1080/17439760.2020.1738537>
- Ghaffarian Rouhparvar, H., Izadi, A., Foroughi, E., Razi Roudi, D., & Talebian Sharif, J. (2021). The Relationship between Tendency toward Sexual Infidelity and Marital Quality with the Mediating Role of Women's Sexual Satisfaction. *Journal of Family and Health*, 11(3), 176-186.
- Gottman, J. (2023). *What Predicts Divorce?: The Relationship between Marital Processes and Marital Outcomes*. Routledge. <https://www.routledge.com/What-Predicts-Divorce-The-Relationship-Between-Marital-Processes-and-Marital-Outcomes/Gottman/p/book/9781032539379>
- Gottman, J. M., & Silver, N. (2015). *The Seven Principles for Making Marriage Work*. Harmony Books.
- Hatfield, E., & Rapson, R. L. (2008). Passionate love: How emotions color our relationships. In *Handbook of emotions* (3rd ed.). Guilford Press.
- Kalsoom, S., & Kamal, A. (2018). Emotional intelligence and multitasking ability predictors of marital adjustment of working married individuals. *Fwu Journal of Social Sciences*, 12(2), 60. https://www.sbbwu.edu.pk/journal/Winter_2018_Vol_12_%20No_2/6.Emotional_Intelligence_and_Multitasking_Ability_Predictors.pdf
- Kamomoe, P. K., Ngari, S. M., Gichure, P., Ndung'u, E. M., & Esiu, E. (2021). The effect of emotional intelligence on marital quality in Kenya: A case of the Catholic Archdiocese of Nairobi, Kenya. *International Academic Journal of Social Sciences and Education*, 2(2), 394-411. https://iajournals.org/articles/iajsse_v2_i2_394_411.pdf
- Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (2020). Research on marital satisfaction and stability in the 2010s: Challenging conventional wisdom. *Journal of marriage and family*, 82(1), 100-116. <https://doi.org/10.1111/jomf.12635>

- Keyvani, M., Panah Ali, A., Livarjani, S., & Khademi, A. (2025). Comparison of the Effectiveness of Schema Therapy and Emotion-Focused Therapy on Early Maladaptive Schemas, Marital Quality of Life, and Cognitive Emotion Regulation in Betrayed Couples. *Quarterly Journal of New Psychological Research*, 20(79), 131-145.
- Khaledian, M., Nemati Sogolitappeh, F., & Arjmand Kermani, R. (2018). The Effectiveness of Emotional Intelligence Training on Loneliness, Resilience, and Mental Health in Addicted Individuals. *Journal of Disability Studies*, 8(48), 48-65. <http://jdisabilstud.org/article-1-1081-fa.html>
- Lawrence, E., Barry, R. A., Brock, R. L., Bunde, M., Langer, A., Ro, E., & Madsen, L. (2011). The Relationship Quality Interview: Evidence of reliability, convergent and divergent validity, and incremental utility. *Psychological assessment*, 23(1), 44. <https://doi.org/10.1037/a0021096>
- Maleki, B., & Jadidian, A. A. (2020). The Relationship between Marital Satisfaction of Married Women and Components of Love Styles. *Journal of Applied Studies in Social Sciences and Sociology*, 3(2), 15.
- Malouff, J. M., Schutte, N. S., & Thorsteinsson, E. B. (2014). Trait emotional intelligence and romantic relationship satisfaction. *Personality and individual differences*, 68, 66-72. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2014.04.010>
- Mayer, J. D., Salovey, P., & Caruso, D. R. (2016). The ability model of emotional intelligence. *Emotion Review*, 8(4), 290-300. <https://doi.org/10.1177/1754073916639667>
- Montazeri, S., Saberi, F., Dogolsar, F. K., Mahmoudi, F., & Shaali, A. (2025). The Effectiveness of Emotion-Focused Therapy on Marital Disenchantment and Quality of Life in Couples With Marital Conflicts. *Ijbmc*, 12(2), 227-234. <https://doi.org/10.61838/ijbmc.v12i2.976>
- Nguyen, N. N., Takahashi, Y., & Nham, T. P. (2022). Relationship between emotional intelligence and narcissism: A meta-analysis. *Management Research Review*, 45(10), 1338-1353. <https://doi.org/10.1108/MRR-07-2021-0515>
- Nilforooshan, P., Ahmadi, S. A., Fatehizadeh, M., Abedi, M. R., & Ghasemi, V. (2014). The Simultaneous Effect of the General Personality Factor and Attachment Dimensions on Relationship Quality. *Family Counseling and Psychotherapy*, 4(3), 473-507. https://fcp.uok.ac.ir/article_9679.html?lang=fa
- Ozbay, A., & Balaban, O. (2024). Investigating the relationship between emotional intelligence and sexual satisfaction in late adolescent university students. *Sexuality, Gender and Policy*, 7(4), 382-403. <https://doi.org/10.1002/sgp2.12117>
- Park, A., Kim, K. H., & Hwang, H. (2025). The Impact of Economic Issues Across Different Life Stages and Marital Life Evaluation on Marital Satisfaction and Quality of Life. *Korean Data Anal Soc*, 27(3), 965-980. <https://doi.org/10.37727/jkdas.2025.27.3.965>
- Rahmati, R., & Mohebbi-Dehnavi, Z. (2018). The relationship between spiritual and emotional intelligence and sexual satisfaction of married women. *Journal of education and health promotion*, 7(1), 162. https://doi.org/10.4103/jehp.jehp_82_18
- Rusbult, C. E., Agnew, C. R., & Arriaga, X. B. (2012). The investment model of commitment processes. In *Advances in experimental social psychology* (Vol. 46, pp. 1-63). <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-394281-4.00001-2>
- Salahshouri, N., & Atashpour, S. H. (2021). The Effectiveness of Marital Intelligence Training on Marital Satisfaction and Marital Adjustment in Couples. *Journal of Mashhad University of Medical Sciences Faculty of Medicine*, 64(2), 2970-2982.
- Saqzi, A., & Golmohammadian, M. (2021). The Mediating Role of Love Styles in the Relationship between Emotional and Social Loneliness and Interest in Marriage among Female Students. *Rooyesh-e Ravanshenasi*, 10(6), 107-116.
- Sternberg, R. J. (2021). Toward a triangular theory of love for one's musical instrument. *Psychology of Music*, 49(6), 1747-1757.
- Tresa, M. M., & Adhikari, K. (2012). Association between emotional intelligence and marital quality of married couples. *International Journal of Physical and Social Sciences*, 2(12), 222-235. https://www.researchgate.net/publication/235769195_Association_between_emotionalintelligenceand_marital_quality_ofmarriedcouples